

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

سخن در این است که آیا ترک الحج، خودش «من دون استخفاف بوجوب الحج» (اگر کسی عمداً حج را ترک کند و استخفاف به حکم الهی هم نکند)، از گناهان کبیره است یا خیر؟

نتیجه بحث قبلی این بود که عبارت «من قال ليس هذا هكذا فقد كفر»^[1] در روایت علی بن جعفر، تفسیر برای «مَنْ كَفَرَ» در آیه شریفه نیست و از اطلاق آن استفاده کردیم کسی که منکر وجوب حج بشود کافر است؛ چه عن شبهة باشد و چه عن غیر شبهة. منتهی مبنای ما در گذشته این بود که اگر مع شبهة باشد موجب کفر نیست. در اینجا باید گفت اگر ادله دیگری وجود داشته باشد و این اطلاق را تقیید بزیم یا بگوئیم این اطلاق بدوی است و انصراف پیدا می کند به آنجایی که من دون شبهة است (یعنی «من قال ليس هذا هكذا اما من دون شبهة»)، در این صورت باید بگوئیم اگر کسی من دون شبهة انکار وجوب حج کرد کافر است نه مطلقاً (که دیدگاه پایانی ما نیز همین است).

تبیین مراحل بحث؛ مرحله اول

مرحله نخست: این بود که اگر کسی وجوب حج را انکار کند، آیا کافر است یا نه؟ ما دو دلیل ذکر کردیم؛ (1) از راه انکار ضروری که گفتیم دلیل انکار ضروری را قبول نداریم (یعنی کبری را قبول نداریم)، ما چنین کبرایی در فقه نداریم که اگر کسی منکر ضروری من ضروریات الدین شد کافر است. (2) این روایاتی بود که در ذیل این آیه شریفه «وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»^[2] آمده، از تحلیل و جمع بین روایات نتیجه گرفتیم منکر وجوب حج، اگر من دون شبهة باشد کافر است.

مرحله دوم: کسی که وجوب حج را قبول دارد، اما عملاً حج را ترک کرده و استخفاف به حکم الهی هم نمی کند، آیا این از گناهان کبیره است یا خیر؟

بررسی مرحله دوم بحث

برای روشن شدن بحث باید دید که این تقسیمی که در فقه داریم و گناهان انقسام به کبیره و صغیره پیدا می کند، آیا درست است یا نه؟ این بحث در دو جای فقه مطرح است؛ (1) عمدتاً در بحث عدالت مطرح است یعنی وقتی بحث اجتهاد و تقلید را می خوانید، در بحث شرطیت عدالت (که مرجع تقلید باید عادل باشد)، در تعریف عدالت، برخی می گویند اجتناب از خصوص کبائر، برخی می گویند هم از کبائر و هم صغائر، بعد این بحث به میدان می آید که فرق بین کبیره و صغیره چیست؟ و اساساً آیا تقسیم گناهان

به گناهان کبیره و صغیره معنا دارد یا خیر؟

(2) در جاهای مختلف دیگر مثل این بحث که آیا ترک الحج یا ترک الصلاة، از گناهان کبیره است یا نه؟ یکی از جاهایی که این بحث مطرح می‌شود در تعریف تقواست که آیا تقوا اجتناب از کبایر و صغایر است یا خودش اجتناب از کبایر است؟ بنابراین این بحث در ابواب مختلف فقهی باید مطرح شود. از این رو باید به صورت روشن و اجتهادی مورد بحث قرار دهیم.

تقسیم گناهان به کبیره و صغیره؛ دیدگاه فقیهان

مشهور قدما و متأخرین قائل‌اند به اینکه چنین تقسیمی داریم (که ذنوب بر دو قسم‌اند: کبیره و صغیره). بر خلاف مشهور، شیخ مفید، شیخ طوسی در بعضی از کتب خود، ابن ادریس، قاضی ابن برّاج، طبرسی و برخی از متأخرین از این فقها تبعیت کرده و گفتند ما تقسیم گناهان به کبیره و صغیره را نمی‌توانیم بپذیریم. ابن ادریس می‌گوید ما اصلاً دو قسم گناه نداریم، بلکه تمام گناهان کبیره است، منتهی هر کبیره‌ای بالاضافه به ما فوق خودش صغیره می‌شود و مراتب بین این گناهان وجود دارد.

در حقیقت نزاع این‌طور می‌شود که آیا تقسیم گناه به کبیر و صغیر، یک تقسیم حقیقی است؟ یعنی حقیقتاً بعضی از گناهان کبیره است و حقیقتاً بعضی از گناهان صغیره است؟ یا اینکه «هذا التقسیم إضافی» یعنی هر گناهی نسبت به مافوقش صغیر و نسبت به مادونش کبیر است؟

محقق اصفهانی (قدس سرّه) در اجتهاد و تقلید می‌گوید: «الاولی فی انقسام المعاصی حقیقةً إلى کبائر و صغائر و الحقّ ذلک كما هو ظاهر القرآن»؛ ظاهر قرآن و اخبار صحیحه همین است، بعد می‌گوید: «فالقول بأنّ الکبیر و الصغیر إضافیان و أنّ المعاصی کلّها کبائر سخیفٌ جدّاً و تطویل الکلام فیہ بلا طائل»، مرحوم اصفهانی درباره این دیدگاه شیخ مفید و شیخ طوسی و ابن ادریس و غیره (که می‌گویند همه معاصی کبیره‌اند)، می‌گوید این یک حرف سخیفی است و اصلاً نباید در مورد اینها بحث کرد و این تقسیم به کبیره و صغیره، یک تقسیمی است که هم قرآن و هم روایات به صورت واضح بر آن دلالت دارند.^[3]

ابن ادریس می‌گوید شیخ طوسی (قدس سرّه) این حرف را (که گناهان به صغیره و کبیره تقسیم می‌شوند)، فقط در مبسوط زده است و بعد می‌گوید: «و لا ذهب إليه أحدٌ من اصحابنا الامامية لأنه لا صغائر عندنا فی المعاصی إلا بالاضافة إلى غیرها»^[4]. البته باید دقت داشت که با بررسی ادله در این بحث (و اثبات صحت تقسیم گناه به کبیره و صغیره)، دیگر نیاز نیست به اینکه بگوئیم فتاویٰ قدما چیست؟ زیرا قبل از فتاویٰ قدما، اثبات می‌کنیم در متن قرآن و متون روایی این تقسیم آمده است.

وقتی چیزی در متن قرآن و متون روایی آمده، به این معناست که بسیاری از قدما این مطلب را تلقی به قبول کردند و اگر هم تصریح نکرده‌اند، از این باب است که این مطلب در قرآن و روایات، یک امر واضحی بوده است. شیخ طوسی (قدس سرّه) نیز روی همین ارتکازش در مبسوط حرف زده، اما اینکه ایشان در عده سخن دیگری بیان کرده، ممکن است در آینده بتوانیم بین اینها جمع کنیم.

در کتاب مفتاح الکرامه این تقسیم را به قاطبه متأخرین نسبت داده است. مرحوم والد ما در تفصیل الشریعه و بسیاری دیگر از فقها در زمان ما نیز، این نظریه را پذیرفته‌اند. در میان متأخرین، دیدگاه صاحب کتاب فقه الصادق (علیه السلام) همانند ابن ادریس است که تقسیم به کبیره و صغیره را قبول نداریم، هر گناهی کبیره است و این کبیره و صغیره عنوان اضافی را دارد.^[5]

بررسی ادله تقسیم گناه به صغیره و کبیره؛ آیات

در اینجا باید دید که اولاً؛ آیا می‌توان این تقسیم را از این آیه و آیات دیگر و روایات در آوریم یا نه؟ می‌توانیم بگوییم قرآن و روایات به اعلیٰ صوتهای دلالت دارد بر اینکه ما دو نوع گناه داریم؛ کبیره و صغیره. بعد از روشن شدن این مطلب، باید ببینیم ملاکش و ضابطه‌اش چیست؟ هنگام بیان ضابطه این بحث عقلی را مطرح خواهیم کرد.

در قرآن به آیاتی بر این تقسیم استدلال شده است که از جمله این آیات، آیه 31 سوره نساء است: «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا» در این آیه خداوند می‌فرماید اگر شما از کبائر اجتناب کنید، ما سیئات و صغائر شما را می‌پوشانیم و از آنها عفو می‌کنیم و شما را در یک جایگاه با ارزش و کریمی وارد می‌کنیم (که همان بهشت است).

بررسی آیه 31 سوره نساء؛ معنای «سَيِّئَةٌ» در قرآن

کلمه «سَيِّئَةٌ» در آیات دیگر قرآن، در سه معنا استعمال شده؛ 1) «سَيِّئَةٌ» یعنی آنچه موجب بدحالی انسان می‌شود و انسان نسبت به آن کراهت دارد. مانند این آیه شریفه: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكُمْ»^[16] اگر یک چیزی موجب کراهت نفس شماست و آن را بد می‌شمردید و نصیب شما می‌شود، به خاطر خودتان است.

2) «سَيِّئَةٌ» به نتایج گناه می‌گویند مانند این آیه شریفه: «فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا»^[17] یعنی نتایج گناه به اینها رسید و اصابت کرد.

3) معنای سوم برای «سَيِّئَةٌ»، معصیت است. آثار دنیوی و اخروی است. مانند «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا»^[18] «جَزَاءُ سَيِّئَةٍ» یعنی جزاء یک معصیت و یک گناه، «سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا» یعنی یک نتیجه آن گناه که مثل اوست به او جزا داده می‌شود.

در آیه 31 سوره نساء، برخی بزرگان می‌گویند روی قرینه مقابله که «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ»؛ اگر اجتناب کنید، یک نکته بسیار لطیفی در این اجتناب است که مرحوم علامه طباطبائی به آن اشاره فرمودند. در جایی که انسان خودش به طرف یک عملی برود و اقدام به یک عمل می‌کند، مقابلش اجتناب است، «اجتناب» یعنی کسی که گناه را بگیرد و در کناری قرار بدهد و این‌گونه از گناه إعراض کند. به قول بعضی از اهل لغت، اجتناب ابلغ از ترک است؛ زیرا هر اجتنابی ترک هست، اما هر ترکی اجتناب نیست.^[19]

به عنوان مثال؛ الآن که درس می‌گوئیم مواجه با گناهی نیستیم که بخواهیم گناه کنیم، ولی ترک گناه هم می‌کنیم یعنی الآن صدق نمی‌کند ما اجتناب از گناه می‌کنیم، اما ترک گناه می‌کنیم و آنچه در این آیه آمده «إِنْ تَجْتَنِبُوا» است، نمی‌گوید «ان تتركوا»، «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ» یعنی اگر با گناه کبیره مواجه شدید، آن را گذاشتید «من جنبکم»، آن‌گاه از کبائر اجتناب کردید.

«نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ»؛ گفته‌اند اینجا چون «سَيِّئَات» در مقابل کبائر آمده، قرینه مقابله می‌گوید مراد از این سیئه، صغائر است. البته در قرآن کریم، خداوند متعال گاهی اوقات سَيِّئَات را در معنای اعم نیز استعمال کرده (یعنی هم در معاصی کبیره و هم صغیره)، مانند این آیه شریفه: «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»^[10] که در این آیه، سَيِّئَات اعم از کبائر و صغائر است.

بنابراین، اگرچه در قرآن «سَيِّئَةٌ» به چند معنا به کار رفته است، اما به قرینه «مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ»، مراد از «سَيِّئَةٌ» در اینجا گناه

است و به قرینه کبائر، مراد صغائر است، منتهی اینکه در بعضی از آیات، سیئات در مطلق معاصی هم استعمال شده، اشکالی ندارد، اما در اینجا روی قرینه مقابله باید گناه صغیره معنا کنیم.

نکته: برخی گفته‌اند: «مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ» به عنوان بیان برای کبائر است، کبائر یعنی آنچه شما از آن نهی شدید. البته درباره صغائر نیز نهی وارد شده، اما آن نهی‌ای که در کبائر هست، شدت بیشتری داشته و آن شدت نهی‌ای شارع در کبائر دارد، در صغائر ندارد. منتهی این مطلب درست نبوده و «کبائر» به «مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ» اضافه شده است یعنی شما از کبائر آنچه نهی شدید و «مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ» دو قسم است؛ یک قسمش کبائر است و یک قسمش صغائر.

بررسی معنای «سیئه» در آیه 31 نساء

نکته قابل تأمل آن است که آیا می‌شود در اینجا به صرف قرینه مقابله بگوئیم مراد از سیئات، صغائر است؟

می‌توان از آیات قرآن، یک مبعّدی برای این مطلب ذکر کرد و آن، عبارت است از آیه شریفه: «رَبَّنَا فَاعْفُ رَنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا»^[11]. در این آیه، «سیئات» در مقابل «ذنوب» آمده و دیگر قبل آن کبیره ندارد و ذنوب، اعم از کبیره و صغیره است. آیا می‌توان در «كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا» گفت چون «سیئه» در آن طرف ذنوب است (و در قسمت دیگر آیه وارد شده) به معنای «ما لیس بذنب» است؟

اگر بخواهیم این حرف را بزنیم، در این آیه شریفه «فَاعْفُ رَنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا»، کلمه کبیره نیامده، بلکه ذنوب است و ذنوب، اعم از کبیره و صغیره است. پس باید «سیئات» به چگونه معنا کرد؟ این معنا در کلمات مرحوم علامه طباطبائی آمده و ایشان این سخن را ذکر کرده و سپس ردّ می‌کند.

دیدگاه برخی از مفسرین درباره آیه و ارزیابی آن

علامه طباطبائی (قدس سرّه) در مورد آیه 31 سوره نساء می‌فرماید برخی می‌گویند این آیه، اشاره دارد به کبائری که در آیات قبل ذکر شده است (که در چند آیه قبل آمده: «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ»^[12] خوردن مال مردم از راه باطل، یا مسئله قتل نفس و غیره). بنابراین، مراد از کبائر در این آیه، کبائری است که قبلاً ذکر شده است.^[13]

به بیان دیگر؛ قبل از نزول این آیات، این اعمال عنوان سیئه را دارد، بعد از اینکه این آیات آمد، چون نهی بر آنها آمده، به ملاک نهی، کبائر شده‌اند. نتیجه‌ای که می‌گیرند آن است که؛ هر چه نهی بر آن وارد شود، «یصیر کبیرا»، قبل از نهی در میان امم گذشته، عنوان سیئه را داشته نه عنوان صغیره را، بعد از آمدن نهی، به ملاک ورود نهی تمامش کبائر می‌شود.

به همین دلیل، کسانی که این مبنا را (یعنی تقسیم گناهان به کبائر و صغائر) منکرند، هنگام مواجهه با این آیه شریفه، باید بگویند: «نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» یعنی سیئات قبل نزول الآیه. (البته این را کلام مرحوم علامه به این صراحت ندیدم، اما ظاهراً باید مراد ایشان همین باشد). بنابراین، باید بگوئیم قتل نفس، شراب خوردن، زنا کردن، «قبل ورود النهی سیئه من السيئات»، «بعد ورود النهی ذنب کبیر» و در نتیجه هر چه که بر آن نهی وارد می‌شود، ذنب کبیر می‌شود. این سخن منکرین تقسیم است.

به بیان دیگر؛ همه می‌دانند دزدی، قتل نفس و زنا بد است، ولی این بدی باقی می‌ماند، وقتی نهی وارد شد می‌شود «حرام کبیر». از این رو می‌گویند: «إِذَا اجْتَنَبْتُمْ هَذِهِ الْكِبَائِرَ الَّتِي ذَكَرْنَاهَا فِي هَذِهِ الصُّورَةِ نَكْفِرْ عَنْكُمْ مَا وَقَعَ مِنْكُمْ فِي الْمَاضِي»، شاهد دیگری

می‌آورند: «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ»^[14]؛ («انتها» یعنی قبول نهی) اگر نهی ما را در محرمات بپذیرند و شرک نداشته و گناه نکنند، ما قد سلف از ایشان بخشیده می‌شود.

اشکال اول: مرحوم علامه طباطبائی این احتمال را در یک سطر بیان کرده و بعد می‌فرماید اشکال این احتمال آن است که آیه تنها به اشخاصی اختصاص پیدا می‌کند که هنگام نزول آیه حاضر بودند یعنی این آیه عمومیت نداشته و شامل سایر مردم نمی‌شود و نمی‌توان از این آیه استفاده کرد که اگر کسی گناه کبیره را اجتناب کرد و گناه صغیره‌ای هم انجام داده، خداوند از او را می‌گذرد و اغماض می‌کند، این در حالی است که؛ مشهور می‌خواهند از آیه استفاده کنند که اگر کسی کبیره‌ای را اجتناب کرد و در گذشته مثلاً ده بیست گناه صغیره هم انجام داده، خدا گناهان صغیره‌اش را اغماض می‌کند.

بنابراین، مرحوم علامه می‌فرماید اگر گفتیم آیه می‌گوید «نُكَفِّرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» نسبت به ما مضی است (یعنی قبل نزول الآیه)، این آیه فقط اختصاص پیدا می‌کند به مردمی که در زمان نزول آیه بودند و این امری است که نمی‌توان بدان ملتزم شد.^[15]

اشکال دوم: آن است که این بیان (یعنی اینکه بگوئیم «سَيِّئَةٌ» یعنی آنچه خودش بد است و مردم هم می‌دانند بد است، اما بعد از وارد شدن نهی به آن، «ذنب» می‌شود)، یک بیان ذوقی و استحسانی برای آیه است و ما دلیلی بر این معنا نداریم؛ زیرا قرآن بر مطلق گناهان حتی بعد ورود النهی نیز کلمه سیئه را اطلاق کرده است. مانند این آیه شریفه: «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا»^[16]، این سیئه چه زمانی جزا دارد؟ وقتی که نهی بر آن وارد شده باشد! یا مانند این آیه: «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ»^[17].

خلاصه آنکه؛ دو اشکال بر این بیان وجود دارد؛ اشکال اول، اشکالی است که مرحوم علامه بیان فرمود و اشکال دوم، اشکالی است که ما اضافه کرده و می‌گوئیم قرینه مقابله یک قرینه روشنی است بر اینکه سیئه در اینجا، در مقابل کبیره بوده و مراد صغائر است.

پرسش: ممکن است گفته شود همین که خداوند می‌فرماید اگر از کبائر اجتناب کنید، من صغائر را می‌بخشم، خودش راه و جرأت مکلفین را بر انجام صغائر زیاد می‌کند و این با غرض خدای تبارک و تعالی (که خداوند می‌خواهد مکلف سراغ هیچ گناهی نرود؛ نه کبیره و نه صغیره) منافات داشته و این آیه فتح بابی است برای انجام صغائر. مرحوم علامه پاسخ این اشکال را بیان فرموده که در جلسه آینده بیان خواهد شد.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ الْبَجَلِيِّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ الْعُمَرَكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ الْحَجَّ عَلَى أَهْلِ الْجَدَةِ فِي كُلِّ عَامٍ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ قَالَ قُلْتُ فَمَنْ لَمْ يَحُجَّ مِنَّْا فَقَدْ كَفَرَ قَالَ لَا وَ لَكِنْ مَنْ قَالَ لَيْسَ هَذَا هَكَذَا فَقَدْ كَفَرَ.» الكافي (ط - الإسلامية)، ج 4، ص: 265-266، ح 5؛ عنه وسائل الشیعة، ج 11، ص: 16، ح 14128-1.

[2] □ سورة آل عمران، آیه 97.

[3] □ الاجتهاد و التقليد (بحوث في الأصول)، ج 3، ص: 92.

[4] □ السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، ج 2، ص: 118.

[5] □ فقه الصادق عليه السلام (للروحاني)، ج 6، ص: 272.

[6] □ «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» سورة

[7] «فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» سورة نحل، آية 34.

[8] «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» سورة شورى، آية 40.

[9] «قوله تعالى: "إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ" إلى قوله: "سيئاتكم" الاجتناب أصله من الجنب و هو الجارحة بني منها الفعل على الاستعارة، فإن الإنسان إذا أراد شيئاً استقبله بوجهه و مقادير بدنه، و إذا أعرض عنه و تركه وليه بجنبه فاجتنبه، فالاجتناب هو الترك، قال الراغب: و هو أبلغ من الترك، انتهى، و ليس إلا لأنه مبني على الاستعارة، و من هذا الباب الجانب و الجنبية و الأجنبي.» تفسير الميزان، ج 4، ص 106.

[10] «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْبَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» سورة جاثية، آية 21.

[11] «رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ»

سورة آل عمران، آية 193.

[12] «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا* وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَ ظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا» سورة نساء، آية 29-30.

[13] «و منها قول بعضهم: إن الكبائر ما اشتملت عليه آيات سورة النساء من أول السورة إلى تمام ثلاثين آية، و كان المراد أن قوله: إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ الآية إشارة إلى المعاصي المبينة في الآيات السابقة عليه كقطيعة الرحم و أكل مال اليتيم و الزنا و نحو ذلك. و فيه أنه ينافي إطلاق الآية.» تفسير الميزان، ج 4، ص 107.

[14] «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنةُ الْأَوَّلِينَ» سورة انفال، آية 38.

[15] «و إن أريد تكفير سيئات المؤمنين قبل نزول الآية اختصت الآية بأشخاص من حضر عند النزول، و هو خلاف ظاهر

الآية من العموم.» تفسير الميزان، ج 4، ص 107.

[16] «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» سورة شورى، آية 40.

[17] «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْبَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا

يَحْكُمُونَ» سورة جاثية، آية 21.